

مهلکات: روان‌شناسی صوفی (قسمت آخر)

پیوستار مؤلفه‌های خُلُقِ اخلاقی

NOXAe: Sofi Psychology (Last Part)

Continuum of Moral - Characteristic Components

محمدتقی دلخوش
دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران جنوب

- احیاء علوم‌الدین ۳: ربع مهلکات
- ابوحامد محمد غزالی
- ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی
- به کوشش حسین خدیو جم
- انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۳۸۶، ۸۸۶ صفحه، ۳۳۰۰ نسخه، (بهای دوره ۴ جلدی ۴۰۰۰۰ ریال)

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ

پیوستار مؤلفه‌های خُلُقِ اخلاقی (منحنی دوکوهانه رستگاری)

غزالی در شرح صفت‌های دل، در مفهوم‌پردازی متفاوت، به بیان خصیصه‌های «خُلُق و خو» می‌پردازد و ویژگی‌های اخلاقی انسان (خوشخویی - بدخویی) را به معنایی که در روان‌شناسی شخصیت (مؤلفه‌های خُلُقِ اخلاقی) می‌توان باز یافت، معرفی می‌کند.

شرح صفت‌های آدمی (خوشخویی - بدخویی) نخست نیازمند تعریفی از خُلُق است: «خُلُق عبارت است از هیئتی راسخ در نفس که کارها از آن به سهولت و آسانی صادر شود، بی‌آنکه به اندیشه و رَوَیْت حاجت بود.» که اگر فعل‌هایی مطابق عقل و شرع از این هیئت صادر شود، آن را خوی (معادل فارسی خُلُق) نیک و اگر فعل‌های زشت صادر شود، آن را خوی بد گویند. وی به دقت تمایزهای مفهومی خوی را با سایر نامها مشخص می‌کند: «خوی را کردار نگویند . . . خوی را قوَت نگویند . . . و هم معرفت نگویند . . .»

در نزد غزالی شکل‌گیری خوی (سازمان‌یافتگی شخصیت) مبتنی است بر تناسب چهار رکن و قوَت (مؤلفه): «قوَت علم، قوَت خشم، قوَت شهوت، و قوَت عدل است میان این سه قوَت.»

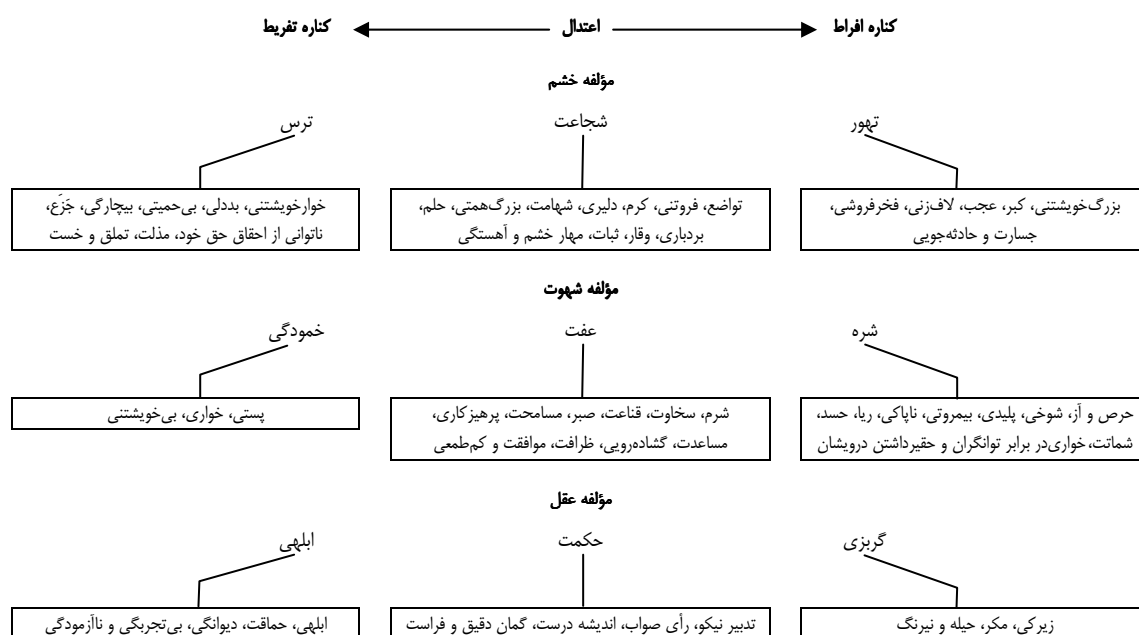
اما قوَت علم (عقل) در آن است که میان راست و دروغ در قولها، میان حق و باطل در اعتقادات و میان خوب و زشت در کردارها تمیز بگذارد، که ثمره آن «حکمت» است و قوَت خشم به قبض و بسطی است که حکمت اقتضا کند. صلاح شهوت آن که مسخر اشارت حکمت (دین و عقل) باشد و قوَت عدل آنکه قوَت خشم و شهوت را به اشارت عقل و شرع در ضبط آرد. در نزد غزالی «عدل» نقش تنظیم‌کنندگی خُلُق و خو را بر عهده دارد. بدین معنا که سه قوَت علم، خشم و شهوت، در حد اعتدال قرار گیرند. در هر که این قوَتها در اعتدال باشد، «او نکوخواهی مطلق بود و هر که در او بعضی معتدل باشد و بعضی نامعتدل، او به اضافات آن معنی علی‌الخصوص نکوخواهی باشد . . .»

بدین قرار قوَتها یک موقعیت اعتدال دارند و دو کرانه افراط و تفریط که صفت‌های خوی به تناسب آن آرایش می‌یابند: «حُسن و اعتدال قوَت خشم را شجاعت خوانند و حُسن و اعتدال قوَت شهوت را عفت . . . اگر قوَت خشم از اعتدال بگذرد و

سوی زیادت مایل شود آن را تهور گویند؛ و اگر سوی ضعف و نقصان میل کند بدلی (ترس و جبن) و سستی گویند . . . و اگر قوت شهوت زاید شود شره (آزمندی) باشد؛ اگر نقصان پذیرد خمود؛ . . . و اما حکمت، افراط آن را در غرضهای فاسد گریزی (حیله‌گری، مکاری و بسپاردانی) گویند، تفریط آن را ابلهی گویند و میانه به اسم حکمت مخصوص است.»

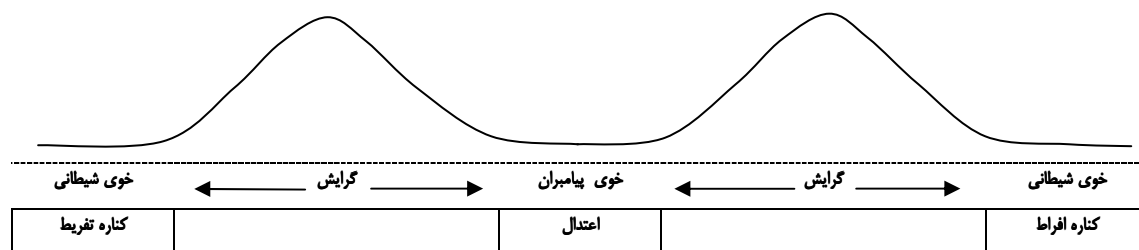
و عدل واجد دو کرانه نیست، که یا هست و یا نیست: جور

پس حکمت، شجاعت، عفت و عدل، چهار مؤلفه اساسی خوی (شخصیت) است و دیگر مؤلفه‌ها فرعی تلقی می‌شوند. خوبیها در موقعیتهای اعتدال، افراط و تفریط صفتهای متفاوتی را ظاهر می‌سازند. در شکل زیر الگوی پیوستاری مؤلفه شجاعت، عفت و حکمت، و صفتهای مرتبط به آنها به نمایش درآمده است.



در این الگوی پیوستاری، وضعیت بهینه موقعیت میانه و دست‌یابی به اعتدال (توحید یافتگی من بر مبنای عقل، شرع و رهایی از اضطراب) است، که مختص پیامبران است و انسانها می‌توانند به آن نزدیک شوند (مقربان و صدیقان). دو کرانه افراط و تفریط براساس انقباض و انبساط مؤلفه بیانگر خروج از تعادل و دوری از حاکمیت عقل و شرع و تجلی خوی شیطانی است.

بدین معنا الگوی پیوستاری مؤلفه‌های اخلاقی به شکل منحنی نرمال به نمایش در نمی‌آید، بلکه می‌توان آن را به منحنی دوکوهانه‌ای مشتبه کرد که معیار آن، نه هنجار اجتماعی که نزدیکی و دوری به خدا (رستگاری) است. در شکل زیر منحنی دوکوهانه رستگاری ارائه شده است.



و بالاخره اینکه، از نظر غزالی، گرچه خوی تحت تأثیر فطرت قرار می‌گیرد «وجه اول: که به جود الهی و کمال فطری،

بدان چه آفرینش و ولادت آدمی بر کمال عقل و حسن خلق باشد . . . پس بی معلم عالم گردد و بی مؤدب ادیب شود؛ چون عیسی بن مریم، همچنین دیگر پیغامبران . . . چه بسی کودک باشد که راستگویی و سخنی و دلیر آفریده شود؛ و بسی به خلاف آن»، اما جایگاه ویژه‌ای برای یادگیری قائل است «وجه دوم: کسب خویهاست به مجاهده و ریاضت؛ نفس را بر کارهایی داشتند که خوی مطلوب اقتضا کند آنها را . . . پس همیشه به طریق تکلف بدان مواظبت نماید و با نفس خود در آن مجاهده کند، تا آنگاه که خوی و طبع او شود و بر وی آسان گردد» و همچنین بر الگوی یادگیری تأکید می‌ورزد «پیر مقتدی، که طبیب نفسهای مریدان است و معالج دل‌های راه جویندگان، پیش پیری نشیند که عیبهای نفس بداند و او را بر نفس خود حافظ و حاکم گرداند و در مجاهده بر اشارات او رود. و آن کار مرید با پیر و شاگرد با استاد است، تا پیر و استاد عیب او بدو نماید و طریق علاج آن وی را بیاموزد.»

یک ملاحظه: ریشه و بداعت مفهوم‌پردازی

حکمت، شجاعت، اعتدال و عدالت، چهار هنر (خصلت پسندیده) در نزد افلاطون است. ارسطو در رساله اخلاق می‌گوید: «به این معنا که رفتار ما در مقابل پیشامدها ممکن است به زیاده‌روی کشانده شود و به یکی از دو کرانه نادرست برسد. اما تشخیص میان این دو کرانه، و رفتار متناسب با این حد میانه که مرد دانا آن را تعیین می‌کند، هنر است. مثلاً بیم و گستاخی دو کرانه نادرست رفتار ماست در مقابل خطر. اما جرأت، میان آنهاست و جرأت هنر است و نیک است . . . رفتار همراه با جرأت، رفتار مرد دانا است.» گفته شده است که نظریه افلاطون درباره شناسایی و دانش، بنیاد هرگونه عرفان است. همچنین گفته شده است که فلسفه افلاطون خود نیز تحت تأثیر آیین مهر بوده است . . .

برجستگی اثر غزالی در نظرپردازی بدیعی است که در زمینه خلق و خو ارائه کرده است، در زمانی که موضوعی به نام شخصیت مطرح نبوده است. او در قرن پنجم هجری مفهوم خوی را به‌مثابه ترکیبی از قوا (مشابه نظریه روان‌شناسی قوای ذهنی قرن ۱۹) در الگویی پیوستاری از رگه‌ها (که روش تحلیل عاملی را مشتبه می‌سازد)، به میان می‌کشد. با ریشه‌یابی، نمی‌توان ارزش بداعت را نادیده انگاشت.

پایان سخن: روان‌شناسی از چشم‌انداز اسلامی

همچنانکه پیش از این گفته شد، نقد کتاب احیاء در واقع بهانه‌ای بود برای بازشناسی جایگاه غزالی در روان‌شناسی شخصیت از چشم‌انداز اسلامی؛ به هنگامی که بحث اسلامی شدن علوم انسانی (و به تبع آن روان‌شناسی اسلامی) بار دیگر به میان آمده است. اگر این کلام جزمی نباشد؛ کتاب احیاء معتبرترین کتاب روان‌شناسی شخصیت (به‌منزله مرکزی‌ترین قلمرو روان‌شناسی) در چشم‌انداز اسلامی است^۱ و مناسبترین نمونه برای درک و فهم آنچه که می‌تواند روان‌شناسی اسلامی باشد و یا از آن الهام گیرد.

اما یک نکته و آن اینکه میراث‌دار غزالی می‌داند که وی در آخر یک صوفی بود.

۱. کتابهای اخلاق ناصری (خواجه نصیر طوسی؛ قرن هفتم هجری) و گوهر مراد (عبدالرزاق لاهیجی؛ قرن دهم هجری) به‌رغم اهمیتشان، واجد بداعت ویژه‌ای نیستند. برای مثال نگاه کنید به گوهر مراد (خاتمه: مقصد اول: ذکر طریقه حکمت و دلالت بر تهذیب اخلاق) که اختصاص یافته است به شرح و بسط بخشی از مباحث طهاره‌النفس ابن مسکویه.